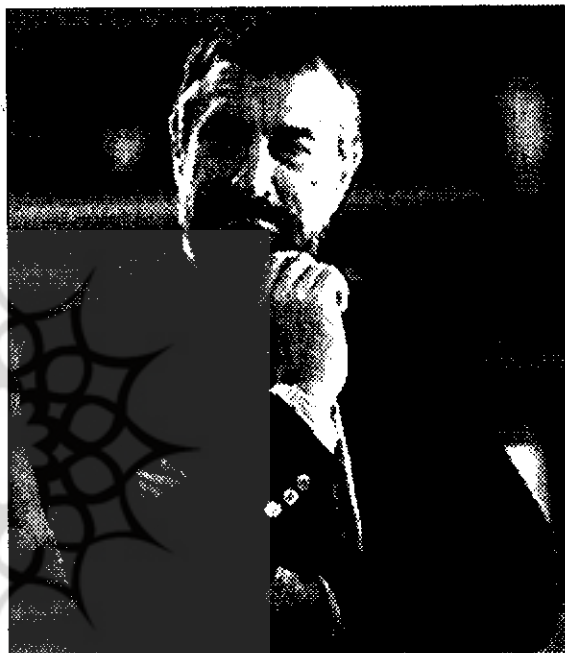


# بعضی کارها را فقط باید انجام داد

ترجمه پیتا کاظمی

رابرت دنیرو یکی از فعال ترین هنرپیشگان نسل خودش، به پشتی صندلی تکیه می دهد و به سؤالات مصاحبه گر گوش می دهد. شروع می کند چیزی بگوید کمی به جلو می آید، با انگشتانش چند ضربه روی میز می زند آهی می کشد و چانه اش را می خاراند، دلش می خواهد زودتر از این مصاحبه خلاص شود و از این ضبط صوت و سؤال های افشاگرانه و نگاه کاوشگر فرار کند. کسی می پرسد: شما دوست ندارید از این کارها بکنید نه؟ دنیرو به آرامی می گوید: «اشکالی ندارد و صورتش را برمی گرداند و همراه با تغییر نگاهش به نقطه یی دیگر، به آهستگی می گوید: «ولی دلم نمی خواهد هر روز این کار را بکنم.» این حالت بی رمق و عصبی او به شما می فهماند که جواب های محتاطانه و حرکات ناآرامش دلیل بر این نیست که می خواهد حالتی ترسناک و بازدارنده ایجاد کند. خوب بالاخره این آدم یک هنرپیشه است نه یک سخنران. جذابیت جادویی او یک درخشش درونی دارد و مانند هر جادوگری او هم دوست دارد اسرارش را از فاش شدن حفظ کند. اما به عنوان هنرپیشه و تهیه کننده فیلم، فیلمی با کارگردانی بری لوینسن Barry Levinson و سناریو دیوید مامت David Mammet و بازی داستین هافمن Dustin Hoffman او مجبور است با رسانه ها مصاحبه کند.



گفت و گو با رابرت دنیرو *Robert De Niro*

بباید و با او زندگی کنید. کار او همیشه دارای یک تداوم و یک تمامیت است. با خودم گفتم بگذار کار را همان طور که نوشته است انجامش دهیم. و هر گونه که لازم باشد در طول فیلم خودمان را با فیلمنامه وفق دهیم این کار را خواهیم کرد چون همیشه این اتفاق می افتد. این فیلمی نیست که جور دیگر بشود آن را ساخت. فیلمی است که همیشه پیش خودتان گفته اید این طوری پیش خواهد رفت و همینطور هم بود و من با این نوشته و با کسانی که دوست دارم کارکنم این کار را انجام دادم. ما باید این فیلم را این طور می ساختیم و توانایی پرداخت بیشتری برای خودم و داستین و هیچ کس دیگر را نداشتیم.

چون سؤلفن سیاسی تا چه حد در پیشبرد این فیلم مؤثر بود؟  
کارگردان ما بری لوینسن Barry Levinson از ایده خلق یک جنگ خوشش آمد. او قبلاً در شهر واشنگتن

شدید؟  
من قصد این بود که چیزی بسازم که کمی جدی تر باشد. حدود ده، یازده سال پیش با خودم فکر کردم اگر قرار است این کار را بکنم بهتر است از حالا شروع کنم چون اگر الان این کار را نکنم بعداً به جایی می رسم که دیگر نه حوصله اش را خواهم داشت و نه انرژی اش را. من نمی خواستم برخلاف تصور مردم چیز پوچ و باطلی باشد. با خودم گفتم باشد اشکالی ندارد من فقط آن کاری را می کنم که باید انجام دهم. من مطمئن نبودم که چگونه و به کجا می انجامد اما می دانستم که بالاخره به یک سمتی خواهد رفت.

به عنوان تهیه کننده فیلم *Wag the Dog* آیا کنترلی هم روی فیلمنامه داشتید؟  
خیر. من نمی خواستم. فیلمنامه نویس ما دیوید مامت برای خودش دنیایی است که می شناسم و با کارهای او آشنا هستم. او کار را به جایی می رساند که باید با او کنار

در نقش یک آدم سیاسی به نام دکتر کانراد برین Conrad Breen دنیرو این بار هم نقش یک آدم غیر قابل اعتماد ولی نافذ را بازی می کند شخصیتی مشابه فیلم های گذشته اش منتها این دفعه با این تفاوت که او برای دولت کار می کند، نه علیه آن. برین همراه داستین هافمن وارد جنگی ساختگی می شود تا اشتباهی سیری ناپذیر مردم را نسبت به هیاهوی جنسی ریاست جمهوری ارضا کند. نگاهی است از درون به برخوردهای سیاسی، رسانه ها، و هالیوود که همیشه بر روی داستان سرایی هوشمندانه و بسط شخصیت ها تکیه می کند. اما وقتی که قرار می شود درباره این مسائل صحبت شود دنیرو ترجیح می دهد نقشی را جعبه به این موضوعات را بازی کند.

شرکت شما به لام تریبکا در ساختن فیلم *Wag The Dog* سهام بود چطور شد که شما وارد فیلم سازی

من وقت نداشتم که برای این شخصیت سابقه داستانی بسازم. من سریعاً به وسط ماجرا پریدم. من بیشتر حواسم به یادگیری نقشم، از حفظ کردن جملاتم و حفظ ریتم موضوع بود. مامت ریتم خاصی در نوشتن دارد. شما اصلاً نمی‌توانید چیزی به نوشتنش اضافه یا کم کنید و یا بداهه‌سراینی کنید. البته اگر بتوانید لحن او را حفظ کنید شاید بشود این کار را کرد اما من می‌بایست بی‌وقفه و یکدست می‌بودم.

چه چیزی به کانی الهام می‌بخشد؟

آدم‌هایی در دنیا هستند که به دنبال امتیاز و شهرت نیستند. شغفشان آن‌ها را راضی می‌کند. رضایت در کاری است که انجام می‌دهند. و به خود می‌بالند که در پشت صحنه دست‌اندرکارند و می‌دانند کاری که می‌کنند در سایه است اما همه چیز را از این رو به آن رو می‌کنند. آن‌ها از این کنترل خوششان می‌آید. این قدرت برایشان رضایت بخش است، آن‌ها نیازی به جنجال تبلیغاتی ندارند. البته طنزآمیز است که این کار بهترین کار آن‌ها و صادقانه‌ترین کارشان است، مانند روی دیگر شخصیت داستینی که کسی است که هرگز مورد توجه خاصی قرار نمی‌گیرد.

آیا شما در احساسات این شخصیت با او شریک هستید؟

به گونه‌ی بی‌لبه. حتی با شرکت تریکا هم که مال خودمان است، من همیشه در پشت پرده هستم اگر لازم باشد جلو می‌آیم.

به نظر می‌رسد شما تمام وقت دارید کار می‌کنید چه چیزی شما را به سمت این پرکاری می‌کشاند؟

با فیلم جکی براون **Jackie Brown** من شش هفته باید در دسترس می‌بودم در حالی که می‌توانستم کل آن را در سه هفته تمام کنم و یا در فیلم **Great Expectations** فیلم برداری کردیم که خیلی نبود. از بابت وقت فیلم‌ها واقعاً وقت مرا نگرته‌اند.

ترجیح می‌دهید نقش اول را بازی کنید یا هنرپیشه دوم باشید؟

اگر کونتتین **Quentin Tarantino** نقش اول فیلم جکی براون را به من پیشنهاد کرده بود می‌پذیرفتم. او به من قطعه دیگری را داد و من پذیرفتم و خوب بود. شاید کس دیگری قبول نمی‌کرد، اما من می‌خواستم با تارانتینو کار کنم و خوشحالم که این کار را کردم. و قبلاً هم این کار را کرده‌ام. اگر این کار را با بعضی از کارگردان‌های دیگر نکرده بودم اگر این کار را با باری **Barry** در این فیلم نکرده بودم شاید این فیلم را هم نساخته بودم. و تجربه کار با باری را هم به دست نیابورده بودم. ارزشش را دارد که آدم کارهای کوچک را هم انجام دهد. هیچ کاری کوچک نیست فقط هنرپیشگان هستند که کوچکند.



خیلی هم شسته رفته است و من این جورش را دوست دارم. من یک کت آبی داشتم بنا یک شلوار کار پیش‌بنددار و آن کلاهی که به صورتی غیرمعمول و نامتعارف چین و چروک خورده بود و هیچ طوری نمی‌شد چیزی شبیه آن را پیدا کرد به نظر من عالی بود و من آن را طوری در جمع کلاه نگه‌داری کردم که هیچ‌کدام از چین‌ها و خط‌هایش جاها نشوند. به نظر من ظاهر فوق‌العاده‌ی بود.

آیا دوست دارید به همان سرعتی که در فیلم **Wag the Dog** بازی می‌کردید کار کنید؟

بعشی وقت‌ها بهترین راه کار کردن همین است، فکر نمی‌کنید فقط انجام می‌دهید. بعضی چیزها به زمان بستگی ندارند. بعضی وقت‌ها بعضی کارها را هر چه سریع‌تر انجام دهیم نتیجه بهتری می‌گیریم تا این که مدت‌ها درباره‌شان فکر کنیم و هی با خود بگوییم بکنم یا نکنم، اگر این طور شد چی، اگر نشد چی، بعضی کارها را فقط باید انجام داد.

خوب، بالاخره کانی برین **Connie Brean** دقیقاً چه کاری برای رئیس جمهور انجام می‌دهد؟

او مثل یک کارچاق کن مثل یک پزشک ماهر عمل می‌کند اما بیشتر از آن او برای انجام این عمل آمده است او باید این موقعیت جنجالی را منحرف کند و رابطی

است بین رئیس جمهور و قدرت‌هایی که می‌توانند این کار را انجام دهند.

شخصیت او خیلی واهی و مبهم است، آیا واقعاً شخصیتی این چنینی وجود داشته که از او الهام گرفته شده باشد؟

دی‌سی خبرنگار بود و مسلماً پیش از این که دست به کار بشود فکرش را کرده بود و سابقه ذهن او و ایده‌اش با موضوع جور در آمد.

آیا هیچ‌کدام از دیدگاه‌های سیاسی به نظر تان واقعی آمد؟

آه بله. منظورم این است که می‌دانید، گرانا **Granada** درست روز بعد از واقعه‌ی در بیروت اتفاق افتاد. من خوشحالم که در فیلم‌نامه نوعی بدبینی سالم وجود دارد. اما برای تئوری‌های دسیسه‌ی اعتبار چندانی قائل نیستم. یا این یا آن و یا یک توطئه عمیق شگفت‌آور. مردم نه آن قدر باهوش هستند و نه آن قدر زیرک و نه آن قدر شیطانی که موضوعی آن چنانی را خلق کنند.

پس چه وقت یک منفی‌بافی و بدبینی سالم تبدیل به نوع ناسالم می‌شود؟

مثل ماجرای جیمز انگلتن **James Angleton** و سازمان سیا است. او رئیس قسمت ضد جاسوسی بود اما به قدری جنون سوظن گرفته بود که در آخر زندگی کسانی را نابود کرد که نه آدم نفوذی بودند و نه جاسوس. آیا شما به دنبال برنامه‌ی با داستین هافمن بودید؟

بله. داستین و من سال‌ها درباره مسائلی با هم گفت‌وگو کرده بودیم با این که با همدیگر در فیلم **Sleepers** کار کرده بودیم اما فقط یک صحنه با هم بودیم.

آیا کار کردن با او حادثه غیرمتوجهی هم به همراه داشت؟

نه. من او را خوب می‌شناسم، هیچ حادثه غیرمتوجهی واقعی اتفاق نیفتاد.

درباره تفاوت‌های سبک خودت و داستین در هنگام فیلم‌برداری بگویم.

اولین تفاوت این است که داستین خیلی از من مسن تر است. او از نسل دیگری است. (می‌خندد) او متعلق به مکتب قدیم است. نه، ولی او برای یافتن شخصیتش در فیلم مشکل داشت. بعد از اولین بار که سناریو را خواند من اذیت شدم و گفتم: می‌دانی که میلیون‌ها نفر این را دوست دارند؟ مخلوطی از این یکی و آن یکی. اما او سنی داشت این مطلب را خودش برای خودش پیدا کند، و این روش او بود برای رسیدن به آن‌چه که باید درک می‌کرد. و من از خواندن قسمت خودم لذت می‌بردم و رسیدیم به نقطه‌ی که دیگر هیچ‌کدام حاضر نبودیم نقش دیگری را عهده‌دار شویم و جایمان را با هم عوض کنیم.

برای داستین ظاهر شخصیتی که باید نقش او را بازی می‌کرد خیلی مهم بود، برای شما هم همین‌طور بود؟

بله مهم بود. کانی **Connie** طرز لباس پوشیدن غیرمتعارفی داشت. من متوجه شدم در منطقه واشنگتن دی‌سی بسیاری از مردان پایون می‌زنند که